

● داود الهامی



جنبش ملی ایرانیان در برابر امپراطوری عربی

● خطرات انحراف خلافت اسلامی از مسیر اصلی

پیامبر اکرم (ص) در محیط منحنی و تب‌آلود و مشرف به مرگ بیابان سوزان حجاز و در میان قبایل وحشی ظهور کرد، آرمان او به حدی بلند و مترقی بود که عرب وحشی توانست در نتیجه آن، مسافتی، معادل «بیست و سه قرن نوری» را در ظرف «بیست و سه سال شمسی» درجاده‌ی مدنیت به پیماید.

شخصیت حضرت محمد (ص) در این پیروزی‌های انقلابی و تغییر مسیر تاریخ بشری، عامل اساسی و تعیین‌کننده بوده است. در دوران رسالت پیامبر اکرم، اسلام آن چنان با سرعت سرسام‌آور پیشرفت می‌کرد که انتظار می‌رفت در مدت کوتاه همه جهان را فراگیرد، که پیامبر درگذشت.

بعد از درگذشت پیامبر، خلافت و رهبری امت از مسیر خود منحرف شد و این انحراف در روزهای اول چندان محسوس نبود، مانند خطای سوزن‌بان قطار بود که در ایل امر مختصر و محدود است و تصادف با قطار دیگر در بین راه از اول معلوم نیست ولی همان انحراف اندک که در ابتداء به قدر سرسوزن است در امتداد مساحت زیادتر می‌شود. بالاخره، سرنکون می‌گردد.

مسلمانان آن روز، آن‌چنان از روحیه قوی دینی برخوردار بودند که همه ترقیات و پیشرفت خود را از اسلام می‌دانستند و چندان نقشی به رهبر نهضت اسلام قایل نبودند. و توجه نداشتند که «رهبر» تعیین‌کننده سرنوشت جامعه و جهت دهنده تاریخ و بازکننده مسیر اصلی حرکت‌های یک جامعه بشری است. گویا چنین می‌پنداشتند که هر کس ولو غیر معصوم هم حاکم و رهبر مسلمانان باشد، بالاخره در اثر نظارت عمومی و فشار اجتماع، به عدالت و عصمت کشانده می‌شود. بدین جهت به شخص رهبر چندان اهمیت نمی‌دادند و گمان می‌کردند که چرخ عظیم اسلام، به جریان افتاده، رهبر باشد یا نباشد، جامعه اسلامی به طور خودکار و اتوماتیک به پیشرفت خود ادامه خواهد داد و لذا بعضی‌ها بین رهبر لایق و غیر لایق فرق نمی‌گذاشتند و چنان موضوع رهبری را ساده گرفته بودند و چنان در این موضوع سهل‌انگاری می‌کردند که علی (ع) با همسر و فرزندانش، شبانه به درخانه‌های مهاجر و انصار می‌رفت و از آنها یاری می‌طلبید و آنها را از عاقبت این امر می‌ترساند، پاسخی که می‌دادند این بود که یا علی، خوب بود که زودتر می‌آمدید، ما با این مرد بیعت کردیم و کار تمام شد.

* * *

دوران خلفا

در دوران خلافت دو خلیفه نخست، نه تنها پیشرفت و جهش مدنی، مسلمانان متوقف نشد بلکه به بزرگترین امپراطوری‌های دنیای قدیم و والاترین تمدن‌های بشر، غلبه آورد و این باعث شد آنان در خطا و اشتباه خود باقی بمانند ولی پرواضح است، اگر چرخ را به حرکت در آوریم، تا چرخ سرعت نگیرد، بیشتر قدرت و نیرو لازم دارد ولی همینکه راه افتاد اگر گرداننده هم دستش را بر دارد، باز با همان سرعت مدت‌ها به حرکت خود ادامه می‌دهد بعد کم‌کم از سرعتش کاسته می‌شود، رسول اکرم چرخ عظیم اجتماع اسلامی را به حرکت در آورده بود، طبیعی است که بعد از خودش نیز سالها با همان نیرو به حرکت خود ادامه می‌دهد و این پیروزی و فتوحات، نتیجه همان حرکت محسوب می‌شود. در دوران خلافت شیخین، فشار مسلمانان، قوی و نظارت عمومی شدید بود و آنان می‌بایست اصول و موازین اسلامی را همان طوری که آرزوی مسلمانان بود غالباً به موقع اجرا بگذارند و تمامی توانند از کتاب و سنت رسول الله، منحرف نشوند.

بدین جهت خلافت شیخین قطع نظر از اینکه از همان اول نزد اهل بیت و هواخوانشان رسمیت نداشت ولی رنگی از حکومت اسلامی داشت، آنان می‌کوشیدند خلیفه باشند نه فرمانروا، لذا دانه‌آ خود را به بزرگان صحابه و افرادی که پیامبر اکرم (ص) آنها را

از پیشروان شمرده بود (۱) عرضه می کردند و از آنان می خواستند تا درباره آنها قضاوت نمایند که آیا رفتارشان شبیه پادشاه است یا خلیفه پیامبر ؟ .

وقتی عمر این سوال را از سلمان کرد ، سلمان در پاسخ گفت : خلیفه کسی است که :
« یعدل فی الرعیه و یقسم بالسویه و یشفق علیهم شفقہ الرجل علی اہله و یقضی بہ کتاب اللہ » (۲) « در میان رعیت عدالت کند و بیت المال را میان مسلمانان مساوی قسمت نماید و بر رعایا چنان مهربان و دلسوز باشد که مرد بر خانواده خود و حکم به کتاب خدا کند »

عمر گفت : روی این حساب ، آیا من خلیفه ام ، یا ملک ؟
 سلمان گفت : اگر در همه عمرت یکدم زریا سیم ، کم یا بیش بگیری ، آن را در غیر حق مصرف کنی ملکی ، نه خلیفه ، عمر گریست و اشک ریخت .
 در این زمان در جامعه اسلامی ، میان ثروتمند و درویش فاصله وجود نداشت و مسلمانان از هر طایفه و قومی با یکدیگر مساوی و برابر بودند .

در تاریخ معروف است که آخرین ملوک « بنی غسان » ، « جبلة بن الایهم » بود . که هنگام حمله مسلمانان به شام ، از کیش مسیح دست کشید و اسلام پذیرفت . او با شکوه هر چه تمامتر به مدینه نزد عمر آمد اهالی مدینه ، برای تماشای او شتاب کردند و زنان از خانه ها بیرون آمده موکب او را مشاهده می نمودند . روزی مرد عربی از بنی فزاره : از روی غفلت پای بردامانش گذاشت .

جبله به تصور اینکه قصد تحقیر او را داشته ، برگشت و مشتی بر ساعرابی نواخت اعرابی نیز به خلیفه شکایت برد ، خلیفه گفت : باید برابر مقررات اسلام مقابله به مثل شود ، توهم مشتی بر سر جبله بکوبی جبله که می دانست دستور خلیفه مسلمانان بدون چون و چرا انجام می شود ، از ترس خواری و ننگ از شهر مدینه فرار کرد و به قسطنطنیه (استانبول) پناه برد و دیگر باره عیسوی شد (۳) .

درباره سادگی لباس خلفا می نویسند : آنان با جامه کهنه وصله کرده که غالباً تاروی زانو می آمد و از کرباس بود در کوچه و بازار حرکت می کردند .

کفشی از پوست درخت خرما داشتند و بند شمشیرشان نیز از برگ خرما تازیانه در دست می گرفتند و گناه کاران را با آن کیفر می دادند . (۴)

۱ - حلیة الاولیاء به اسناد عن انس قال : قال رسول الله : السباق الاربیع : انا سابق العرب .

۲ - طبری ج ۳ صفحه ۲۷۹ تفسیر کازرج ۱ ص ۶۲ تفسیر آیه انی جاعل فی الارض خلیفه

۳ - برتو اسلام ترجمه فخر الاسلام ج ۱ به ص ۳۷

۴ - تاریخ تمدن اسلام ، جرجی زیدان ، ترجمه فارسی ج ۵ ص ۴۴ - ۱۲۵

انحراف خلافت اسلامی محسوس تر می شود :

در عصر خلیفه سوم که در آن موقع بیش از هشتاد سال داشت با ضعف و سستی که در وی بود کار بدست بنی امیه دشمنان قدیم و شناخته شده اسلام افتاد ، او اختیاراتی از خود نداشت تمام مناصب عالیه کشور را منحصر به بنی امیه نمود و قریش و صحابه را به امتیاز عادت داد و دنیا را یکسره به دامن آنها ریخت ، در نتیجه عدالت اجتماعی از بین رفت و شکاف عمیق طبقاتی در اجتماع پیدا شد ، سرانجام سیاست داخلی او در طی دوازده سال خلافت منتهی به بروز نارضائی های شدید مسلمین گردید و آثار سقوط و بدبختی اجتماع برای همه روشن شد و مردم فهمیدند و برضد او شوریدند و او را به قتل رساندند بالاخره او به آتش خشم ملت سوخت و از فتنه قتل او ، فتنه های فراوانی به وجود آمد .

خلافت علی (ع) :

مردم کم کم به اهمیت رهبری بردند و تا اندازه ای به خود آمدند با ازدحام عجیبی به خانه علی (ع) ریختند با اصرار از او خواستند تا با او بیعت کنند .

وی اباها داشت ، با صدای بلند می گفتند : یا علی ، ماکسی را از تو شایسته تر برای خلافت نمی دانیم و رسول اکرم درباره تو فرموده : « علی از من است من از علی و او بعد از من ولی هر مؤمنی می باشد » .

علی (ع) در پاسخ فرمود : « من به شما می گویم مرا رها کنید غیر از من برای خلافت انتخاب ننمائید » آنها در حالیکه صبرشان به پایان رسیده بود از جای برخاستند ، ناله کوان گفتند : شمارا به خدا به تقاضای ما ترتیب اثر بدهید مگر نمی بینید ما در چه حالی هستیم آیا مشاهده نمی کنید مسلمانان چگونه در حال شورش به سر می برند ؟ . . . (۵)

سرانجام همگی با علی (ع) بیعت کردند ، متأسفانه علی (ع) موقعی به خلافت رسید که اختلاف طبقاتی شدید و نظام فئودالیت به همه مظاهر زشت اجتماع اسلامی را تهدید به سقوط می کرد . علی (ع) در اجتماعی حکومت می کند که سال ها از بیراهه رفته و از معنویات واقعی اسلام دور شده است علی (ع) می خواهد حکومتی کند که بانوع حکومت های قبلی متفاوت است او در خطابه ای که روزهای اول خلافت ایراد کرد ، سیاست دولت خود را با صراحت اعلام داشت : حقوق از دست رفته عامه مسلمانان را از غارت گران می گیرم هر چند مهریه زنان شان قرار داده باشند ! (۶)

۵- نهج البلاغه حدیدی ج ۱۱ صفحه ۹ تاریخ طبری جزء سوم وقایع سال ۳۵ صفحه ۴۵.

۶ - دائرة المعارف فرید وجدی واژه «سلم»

چون یاران علی (ع) می‌دیدند که این نوع سخت‌گیری مشکلات فراوانی به بار خواهد آورد، روی مصلحت خواهی و صلاح اندیشی ازامام خواستند که :

در تقسیم بیت المال، مانند معاویه جانب اشراف قریش را بگیرد و آنان را بر عجم ترجیح دهد. آن حضرت از قبول این کار خودداری فرمود و گفت :

« انا مرونی ان اطلب النصر بالجور ؟ » یعنی : آیا مرا وادار می‌کنید تا با ارتکاب جور (تبعیض در تقسیم بیت‌المال کمک) مردم را به سوی خود جلب کنم ؟ (۷)

آری، اجرای اصول و موازین اسلامی، باعث فتنه‌ها و شورش‌های زیادی شد. و علی (ع) با مشکلات فراوانی مواجه گردید و بالاخره دوره کوتاه خلافت آن حضرت، شایسته‌ترین رهبر اسلام، هم صرف مبارزه با نتایج نا مطلوب آن شورش‌ها شد و با قتل علی (ع) که بدست يك تن از خوارج صورت گرفت، خلافت بدست معاویه پسر «ابوسفیان» که تافتح مکه همه‌جا با پیامبر (ص) مبارزه کرده بود افتاد.

۷ - نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید ج ۱ ص ۱۸۲ چاپ مصر

برکنار می‌گردد.

ممکن است کودکی در شرائط خاصی بدروغگوئی اعتیاد یافته باشد بدیهی است کودک چون هنوز روحیاتش فرم و شکل استواری نیافته می‌توان با مراقبت‌های بی‌گیر آن عادت زشت کودک را به عادت نیکوی نوینی تغییر داده بازسازی بعمل آورد.

در خاتمه باید به این واقعیت نیز توجه داشت که دروغگوئی يك بیماری روحی خطرناکی است که اگر در اسرع وقت درمان نیابد در فرصت کوتاهی کودک دروغگو با سایر انحرافات اخلاقی نیز آلودگی خواهد یافت امام حسن عسکری (ع) در این باره چنین فرموده است :

(جعلت الخبائث کلها فی بیت و جعل مفتاحها الکذب).

یعنی همه بدبها و زشتی در خانه‌ای انباشته شده و کلید آن خانه، دروغ است.

بقیه : کودک و دروغگوئی ...

بازسازی دروغگو

دروغگوئی دونوع درمان پذیر است یکی سطحی و دیگری واقعی اما درمان سطحی آنست که مری متوسل به توییح و تنبیه بدنی شده باین وسیله می‌کوشد با ایجاد رعب و سلطه جوئی کودک را از دروغ گفتن بازدارد، بدیهی است که این روش در حد يك بازدارنده موقت ارزش دارد و هرگز نمی‌تواند يك عامل تربیتی بشمار آید.

ولی روش درمان واقعی آنست که مری بجای تندی و خشونت تلاش می‌کند انگیزه اساسی کودک را در دروغگوئی بی‌برده آن را بر طرف سازد بدیهی است با برطرف شدن نیاز کودک روحیه زشت دروغگوئی نیز از او